



ارادت متقابل

محمدسرور رجایی

در ایام بیست و هفتمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، غرفه بسیار کوچکی برپا شد. غرفه‌ای که کل ابعادش چهار متر بود و بالایش نوشته بود، گرامی باد یاد و خاطره ۲۰۰۰ شهید و جانباز افغانستانی دفاع مقدس، ولی علاقه‌مندان بسیاری داشت. برخی از بازدیدکنندگان این غرفه، آن گونه که خودشان می‌گفتند از شهرهای دور آمده بودند. همیشه مسئولان ما با تاکید بر اشتراکات فرهنگی، زبانی، تاریخی، دینی و... دو ملت بزرگ ایران و افغانستان سخن گفته‌اند. همیشه محور همدلی‌های دو ملت در بخش فرهنگ و ادبیات ما مطرح بوده است. آن هم به واسطه دوستی‌های عمیق تعدادی از فرهنگیان و ادیبان افغانستانی با هم‌نوعان ایرانی‌شان. اما ای کاش این اتفاق همدلی در زمینه‌های دیگری چون سینما، عکاسی، نقاشی، گرافیک و یا حتی سیاست و اقتصاد دو ملت رقم می‌خورد، که نخورد. بازخورد ایجاد غرفه شهدای افغانستانی دفاع مقدس در آن نمایشگاه کتاب، راهکاری جدیدی برای ما ارائه کرد. راهکار با تاکید بر این که باید تعاملات ما از دایره ادبیات و زبان خارج شود و به ارزش‌ها و عمل برسد. آن گونه که غرفه شهدای افغانستان در ده روز نمایشگاه فاصله و مرزهای ایجاد شده میان دو ملت را کمرنگ‌تر ساخت. بازخوردها و یادداشت‌های بازدیدکنندگان از این غرفه نشان می‌دهد که تأثیر برپایی این غرفه چه نقش مهمی در تصور ذهنی برخی از ایرانی‌ها و افغانستانی‌های مهاجر داشته است. متأسفانه

در سال‌های اخیر تصور ذهنی خیلی‌ها راجع به هم‌وطنان مهاجرم در ایران، محدود به جرم و خطای آنها می‌شد. در حالی که بسیاری از بازدیدکنندگان وقتی متوجه می‌شدند در مقابل غرفه شهدای افغانستانی دفاع مقدس هستند، تعجب می‌کردند. با ناباوری به تصاویر خیره می‌شدند و سوال می‌کردند.

در روزهای برگزاری نمایشگاه، مراجعه‌کنندگان زیادی اعم از مسئولان و مردم نظرات متفاوتی راجع به غرفه در دفتر یادبود شهدا نوشتند. امیدوارم بتوانم روزی این دست نوشته‌ها را که جان دو ملت همدل، هم‌زبان و خون‌شریک ایران و افغانستان است، در قالب کتابی منتشر کنم.

این هم نمونه‌هایی از یادداشت مردم، نویسندگان و مسئولان راجع به غرفه یادبود ۲ هزار شهید و جانباز افغانستانی در دفاع مقدس:

شهید داده ام از دردتان خبر دارم

به سنگ سنگ بناها نشان دست منست

این دو مصرع از شعرهای محمدکاظم کاظمی، واگویه جامع و کامل زندگی مهاجران افغانستان در ایران است. مصرع دوم را در طول این سال‌ها با پوست و گوشت خود حس کردیم، ولی مصرع نخست را هرچند می‌دانستیم - شاید کم می‌دانستیم و برخی افراد اصلاً نمی‌دانستند-کسی بیان نمی‌کرد.

اینجا میهمان ویژه بودیم با جلوه‌های فراوانی از غربت و شهادت و هجرت خود. نسل جوان ما از دردهای نسل قبل خود کمتر آگاهند. شهیدانی که

در جهاد مقدس مردم افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی به خاک و خون غلتیدند یا آنانی که در مبارزه با دژخیمان طالبان جان خود را فدا کردند، هنوز در خاطره ما زنده‌اند، ولی برای گرامی داشت یاد آنان و پاسداشت خانواده‌های آنان هیچ کاری نکرده‌ایم. اکنون دوست دلسوز و یار و یاور همیشگی فرهنگ و هنر و ادب افغانستان، محمدسرور رجایی عزیز دامن همت برگشاده و نام و یاد تنی چند از شهیدان و جانبازان افغانستانی مهاجر را در ایران بر سر زبانها انداخته است، به پشتکارش درود می‌فرستیم. امیدواریم راهی که برای نکوداشت خاطره ارجمند شهیدان مهاجر در بیست و هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گشوده شده با یاری انسانهای پاک‌طینت و نهادهای فرهنگی، هنری، ادبی و اجتماعی افغانستانی و ایرانی ادامه یابد.

بسمه تعالی

به روان پاک شهدای دفاع مقدس از افغانستان درود می‌فرستم. فرزندان رشید افغانستان امروز هم در راه اسلام ناب محمدی در همه جای جهان جانفشانی می‌کنند. آفرین بر همه آنان.

درباره شهیدان شاهد افغانستانی که در جنگهای ایران و عراق شرکت کرده و به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند، قبلاً از دوست شاعر افغانی‌ام آقای محمدسرور رجایی عزیز شنیده بودم و امروز توفیق دیدار عکس و تصویر مزارشان را داشتم که با قرائت فاتحه‌ای یادشان را گرامی می‌دارم و

صادق دهقان